

دموکراتیک شدنِ فرهنگ

کارل مانهایم

ترجمه
پرویز اجلالی



نشرنی

مانهایم، کارل، ۱۸۹۳ - ۱۹۴۷م
دموکراتیک شدن فرهنگ / کارل مانهایم؛ ترجمه پرویز اجلالی.
- تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۱۱۷ ص.

ISBN 964-312-841-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
این کتاب ترجمه مقاله سوم از کتاب
"The sociology of culture تألیف کارل مانهایم تحت عنوان
"Democratization of culture" ترجمه از متن انگلیسی است.
کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. فرهنگ. ۲. دموکراسی. الف. اجلالی، پرویز، ۱۳۳۰ -
مترجم، ب. عنوان.
۳۰۶ HM ۶۲۱ / م ۲ د ۸
۱۳۸۵

کتابخانه ملی ایران
م ۸۴.۲۵۱۲۶

این کتاب ترجمه بخش سوم کتاب زیر است:

Part Three:

"The Democratization of Culture" in Karl, Manheim (ed. and translated by Ernest Manheim and Paul Kecskemeti). *Essays on the Sociology of Culture*, London, Routledge & Kegan Paul, 1956.



نشر نی

تهران، خیابان فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۵۸، کد پستی ۱۴۱۳۷
تلفن: ۵۹ و ۸۸۰۰۴۶۵۸، صندوق پستی ۵۵۶ - ۱۳۱۴۵
www.nashreney.com

دفتر فروش: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۵۱۲
تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳، فکس: ۶۶۴۹۸۲۹۴
کتابفروشی: خیابان کریم خان، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۹
تلفن ۸۸۹۰۱۵۶۱

Karl Mannheim

کارل مانهایم

The Democratization of Culture

دموکراتیک شدن فرهنگ

ترجمه پرویز اجلالی

● چاپ اول ۱۳۸۵ تهران ● تعداد ۱۱۰۰ نسخه ● لیستوگرافی غزال ● چاپ غزال

ISBN 964-312-841-5

شابک ۹۶۴-۳۱۲-۸۴۱-۵

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم	۷
۱. برخی مشکلات دموکراسی‌های سیاسی در مرحله‌ی رشدیافتگی کامل	۱۳
۲. مردم‌سالاری‌گرایی، همچون یک پدیده‌ی عمومی فرهنگی	۱۹
الف. سه اصل اساسی دموکراسی	۱۹
ب. اصل برابری هستی‌شناسانه‌ی همه‌ی انسان‌ها	۲۸
ج. استقلال واحدهای اجتماعی	۳۸
د. نخبگان دموکراتیک و شیوه‌ی‌گزینش آنها	۵۳
ه. مسئله‌ی خویشی یا فنا	۱۰۷

پیش‌گفتار مترجم

کتابی که پیش رو دارید، در واقع مقاله‌ی نسبتاً مفصلی است از جامعه‌شناس برجسته‌ی آلمانی زبان و استاد مسلم جامعه‌شناسی معرفت کارل مانهایم که در سال ۱۹۳۳ نوشته شده و بعدها به همت ارنست مانهایم و پال کیچ کیمیتی به انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۹۵۶ در کتابی تحت عنوان مقاله‌هایی در جامعه‌شناسی فرهنگ در انگلستان منتشر شده است. طبیعی است که خواننده‌ی محترم کتاب پرسد که چرا از میان سه مقاله‌ی این کتاب و سایر آثار مانهایم این مقاله را برای ترجمه برگزیده‌ام؟ در پاسخ می‌ایلم بگویم علت این انتخاب چیزی نبوده است جز برجستگی فوق‌العاده‌ی این مقاله، به نظر من مقاله‌ی «دموکراتیک شدن فرهنگ» یکی از زیباترین نمونه‌های تحلیل جامعه‌شناختی و نمونه‌ی درخشانی از کاری است که جامعه‌شناسان معرفت یا جامعه‌شناسان فرهنگ می‌بایست انجام دهند (درحقیقت در این مقاله و دیگر مقالات کتاب فوق جامعه‌شناسی معرفت و فرهنگ یکی شده‌اند). مقاله عمده‌تاً بر فرهنگ سیاسی متمرکز شده و اصول اساسی فرهنگ دموکراتیک و تفاوت میان نگرش اشرافی و دموکراتیک و حلقه‌ی واسط میان این دو یعنی نگرش اومانیستی

(انسان‌گرایانه) به انسان، سیاست و روابط انسانی را به دقت تحلیل می‌کند. در اینجا لازم می‌دانم به سه ویژگی این مقاله که به نظر من به آن برجستگی مشهودی بخشیده است، اشاره مختصری داشته باشم. البته کاملاً امکان دارد مقاله نقاط ضعف و قوت دیگری داشته باشد که از چشم من دور مانده باشد و این نکات قطعاً از چشم اهل خرد دور نخواهد ماند، اما فروتنانه و محتاطانه می‌گویم که این سه ویژگی برجسته توجه مرا عمیقاً به خود جلب کرده و باعث شده‌اند که با تمام وجود به ستایش و تحسین این جامعه‌شناس بزرگ برخیزم:

۱. نویسنده در این مقاله میان دو توانایی که هر عالم اجتماعی می‌بایست برای تولید دانش اجتماعی به آنها متکی باشد، یعنی قدرت تحلیل از یک سو و دقت نظر و باریک‌بینی در مشاهده از سوی دیگر، توازنی بسیار عالی ایجاد کرده است. استدلال‌های نظری او مبتنی بر مشاهدات دقیق و عمیق وی هستند. البته نویسنده در مقاله زیاد به مشاهدات خود اشاره نکرده است، اما تعمیم‌هایی که در مورد ویژگی‌های جوامع مدرن و سنتی به آنها دست می‌زند، آن‌چنان دقیق و آشنا هستند که امکان ندارد کسی بتواند جز از طریق مشاهدات عمیق و مکرر به آنها دست یابد. هر جا هم که به مصداقی اشاره شده نشان از حضور مشاهده‌گری هشیار در پشت سر تحلیل‌گری خلاق دارد و این همان هنری است که جامعه‌شناسی (به ویژه جامعه‌شناسی ضعیف و مفلوک جامعه ما) به آن به شدت نیاز دارد.

۲. همه می‌دانیم که از میان پیشاهنگان اندیشه اجتماعی این مارکس بود که بنیاد جامعه‌شناسی معرفت را گذاشت و بر رابطه میان عقاید و زندگی معمولی انسان‌ها انگشت گذاشت. به دنبال مارکس تحلیل جامعه‌شناختی عقاید، نظریه‌ها و مکاتب فکری رواج یافت و این رسم پدید آمد که وقتی راجع به فکری پرسش می‌شود، غیر از بحث از صحت

و سقم آن به شرایط اقتصادی-اجتماعی همزمان با پیدایش آن اندیشه، به عنوان علت ظهور آن پدیده پرداخته شود. البته تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه و فرهنگ کار مفیدی است. مضمون اصلی آثار ما نهایتاً به عنوان یکی از بهترین شاگردان مارکس در این زمینه و رشته‌ای که تحت عنوان جامعه‌شناسی معرفت شناخته می‌شود نیز همین است، اما مطرح شدن تحلیل جامعه‌شناختی تالی فاسدی هم داشته است و آن هم جایگزین شدن تحلیل جامعه‌شناختی به جای ارزیابی اخلاقی، فلسفی و انسانی اندیشه‌هاست. در عصر ما بسیاری متفکران ساده‌اندیش (و حتی گروهی از مردم معمولی) پیدا شده‌اند که به جای قضاوت‌های عمیق اخلاقی و انسانی درباره پدیده‌ها صرفاً به شرایط اجتماعی پیدایی آنها اشاره می‌کنند و می‌کوشند این نوع تحلیل را کافی و وافی قلمداد کنند. دومین ویژگی برجسته این کتاب در همین است که با وجود تحلیل‌های جامعه‌شناسانه ظریف و زیبایی که از اندیشه مدرن و سنتی ارائه می‌کند، هرگز این تحلیل‌ها را پاسخ کافی برای تبیین این اندیشه‌ها نمی‌داند بلکه صراحتاً اشاره می‌کند که:

جهت‌گیری جامعه‌شناختی که ما ترویج می‌کنیم، به هیچ عنوان به این معنا نیست که مقولات جامعه‌شناختی تنها مقولاتی هستند که تجربه بشری را می‌توان با آنها بیان کرد، بلکه برعکس، یکی از دلایل اینکه می‌خواهیم واقعیت انسانی را مورد تحلیل ریشه‌ای جامعه‌شناختی قرار دهیم، این است که می‌خواهیم تأثیرات عوامل اجتماعی را بفهمیم، تا در صورتی که برای انسان مضر تشخیص داده شدند، آثارشان را خنثی کنیم.

(همین کتاب، صص ۱۱۳-۱۱۴)

به عبارت دیگر با تحلیل شرایط پیدایی یک فکر یا عمل نمی‌توان آن را توجیه کرد. تبیین فاشیسم با تحلیل شرایط تاریخی و اجتماعی پیدایی آن پایان نمی‌پذیرد، آنچه از این تحلیل مهم‌تر است داوری و ارزشیابی است که ما از آن داریم و بر مبنای این داوری له یا علیه آن عمل می‌کنیم.

۳. ویژگی سوم مقاله باور هشیارانه او به پیروزی گرایش دموکراتیک در فرهنگ بر سایر گرایش‌ها آن هم در دوره‌ای است که در آلمان، اسپانیا و ایتالیا نظام‌های فاشیستی رو به رشد و قدرت گرفتن بودند و کمتر کسی می‌توانست شکست این نظام‌ها را در آینده نزدیک در محله خود مجسم کند. استدلال جالبی که مانهایم در توجیه این باور خود مطرح می‌کند نیز یکی از شاهیت‌های تحلیل او از فرهنگ سیاسی معاصر است و آن اینکه می‌گوید دیکتاتوری یکی از راه‌هایی است که جامعه دموکراتیک در شرایط بن‌بست برای برون‌رفت از مشکل انتخاب می‌کند و در جامعه سنتی امکان ظهور دیکتاتوری وجود ندارد. در واقع مانهایم بر تفاوت میان دسپوتیسم و استبداد سنتی و دیکتاتوری‌های جدید تأکید می‌کند و به این ترتیب جهت اصلی پویه تاریخ معاصر را گم نمی‌کند. دوران ما نیز در سرتاسر جهان بی‌شبهت به دوره‌ای که مانهایم این مقاله را می‌نوشت، نیست. امروزه در همه‌جای جهان فرایند دموکراتیک‌شدن فرهنگ (با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش) رو به گسترش است و گروه گروه انسان‌هایی که پیش از آن خود را «کس یا شخص» دارای حیات مستقل فردی نمی‌دانستند، به برداشت از خود همچون یک واحد حیاتی مستقل می‌رسند و بر این اساس عمل می‌کنند، افراد مستقلی که از نظر وجودی و هستی‌شناختی خود را با هر کس «دیگری» برابر می‌دانند و حداقل از نظر تئوریک برتری هیچ‌کس یا قشر دیگری را نمی‌پذیرند، مگر آنکه در عرصه عمل و یا در میدان رقابت از ایشان پیشی گرفته باشد. با وجود این در عرصه سیاسی ما شاهد ظهور و یا بقای جان‌سختانه اندیشه‌ها،

نهضت‌ها و یا نظام‌های سیاسی هستیم که علناً با دموکراسی مخالفت می‌کنند و گاه قوی و مستحکم نیز به نظر می‌رسند. در چنین شرایطی بسیاری جهت اصلی پویه تحولات اجتماعی را گم می‌کنند و مبانی اساسی مدرنیسم را به چالش می‌کشند. اما برخی دیگر، همچون ما، نهایتاً یک‌بار دیگر نظر می‌دهند که اینها همه از تأثیرات همان گرایش اصلی یعنی دموکراتیک‌شدن فرهنگ در همه جوامع است و این پویه نتایج خواسته و ناخواسته بسیار دارد اما جهت اصلی همان است که ما نهایتاً پیش‌بینی می‌کنند.

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است